

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۶۹

آیه ۲۱-۲۲

آیه و ترجمه

ا و لم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عقبه الذین کانوا من قبلهم کانوا هم اشد منهم قوه و اثارا فی الارض فاخذهم الله بذنوبهم و ما کان لهم من الله من واق (۲۱)

ذلک بانهم کانت تاتیهم رسلهم بالبینت فکفروا فاخذهم الله انه قوی شدید العقاب (۲۲)

ترجمه :

۲۱ - آیا آنها روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟ آنها از نظر قدرت و ایجاد آثار مهمی در زمین از اینها برتر بودند، ولی خداوند آنها را به گناهانشان گرفت، و در برابر عذاب او مدافعی نداشتند.

۲۲ - این بخاطر آن بود که فرستادگان آنان پیوسته با دلائل روشن به سراغشان می آمدند ولی آنها همه را انکار می کردند، لذا خداوند آنها را گرفت (و کیفر داد) که او قوی و شدیدالعقاب است.

تفسیر:

عاقبت دردناک پیشینیان ستمگر را بنگرید!

از آنجا که روش قرآن در بسیاری از آیات این است که بعد از ذکر

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۷۰

کلیات در مورد مسائل حساس و اصولی آن را با مسائل جزئی و محسوس می آمیزد، و دست انسانها را گرفته و برای پیجوئی این مسائل به تماشای حوادث گذشته و حال می برد، آیات مورد بحث نیز بعد از گفتگوهای گذشته پیرامون مبدا و معاد و حسابرسی دقیق اعمال و عواقب شوم طغیان و گناه، مردم را به مطالعه حالات پیشینیان و از جمله وضع فرعون و فرعونیان دعوت می کند.

نخست می فرماید: «آیا آنها روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که

پیش از آنان بودند چگونه بود؟! (اولم یسیروافی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم).

این تاریخ مدون نیست که در اصالت و صحت آن تردید شود، این تاریخ‌زنده‌ای است که با زبان بی‌زبانی فریاد می‌کشد، ویرانه‌های قصرهای تبهکاران، شهرهای بلا دیده سرکشان، استخوانهای پوسیده خفتگان در دل خاک، و کاخهای مدفون شده در زمین، جمله‌های کوبنده‌ای هستند که تاریخ واقعی را بی‌کم و کاست شرح می‌دهند!

سپس می‌افزاید: «آنها کسانی بودند که در قوت و قدرت و به وجود آوردن آثار مهمی در زمین از اینها نیرومندتر بودند» (کانوا اشد منهم قوة و آثارا فی الارض).

آنچنان حکومت قوی و لشکریان عظیم و تمدن مادی درخشان داشتند که زندگی مشرکان مکه در برابر آنها بازیچه‌ای بیش نیست! تعبیر به «اشد منهم قوة» هم قدرت سیاسی و نظامی آنها را بازگویی کند و هم قدرت اقتصادی و احیانا قدرت علمی را.

تعبیر به «آثارا فی الارض» ممکن است اشاره به پیشرفت عظیم کشاورزی آنها باشد همانگونه که در آیه ۹ سوره روم آمده: اولم یسیروافی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم کانوا اشد منهم قوة و آثارا الارض

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۷۱

و عمروها اکثر مما عمروها: «آیا در زمین سیر نکردند، تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنها بودند چه شد؟ آنها بسیار نیرومندتر بودند، و زمین را (برای زراعت) دگرگون ساختند و بیش از آنچه اینها آباد کردند عمران نمودند. و ممکن است اشاره به ساختمانها و بناهای محکمی باشد که بعضی از اقوام پیشین در دل کوهها، و در میان دشتهای بنا می‌کردند، چنانکه قرآن درباره قوم عاد می‌گوید: اتبنون بکل ریع آية تعبثون و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون: «آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه‌ای از روی هوی و هوس می‌سازید؟ و قصرها و قلعه‌های زیبا و محکم بنا می‌کنید؟ گوئی در جهان جاویدان خواهید ماند؟! (شعراء - ۱۲۸ - ۱۲۹).

و در پایان آیه سرنوشت این اقوام سرکش را در یک جمله کوتاه چنین بازگو می‌کند: خداوند آنها را به گناهانشان گرفت، و کسی نبود که از آنها در برابر خداوند دفاع کند و از عذاب الهی باز دارد: (فاخذهم الله بذنوبهم و ما کان لهم

من الله من واق).
نه کثرت نفرات آنها مانع از عذاب الهی شد، و نه قدرت و شوکت و مال و ثروت
بی حسابشان.
کرارا در آیات قرآن اخذ (گرفتن) به معنی مجازات کردن آمده است، این به
خاطر آنست که برای انجام یک مجازات سنگین نخست طرف رابا داشت
می کنند و سپس کیفر می دهند.
در آیه بعد آنچه را به طور اجمال قبلا گفته است شرح می دهد و می فرماید:
«این مجازات دردناک الهی به خاطر این بود که فرستادگان آن پیوسته با
دلائل روشن به سراغشان می آمدند و آنها همه را انکار می کردند» (ذلک
بانهم کانت تاتیهم رسلهم بالبينات فکفروا).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۷۲

چنان نبود که آنها غافل و بی خبر باشند، و یا کفر و گناهشان ناشی از
عدم اتمام حجت گردد، نه رسولان آنها پی در پی می آمدند (چنانکه از
تعبیر کانت تاتیهم استفاده می شود) اما آنها هرگز در برابر اوامر الهی
تسلیم نشدند، چراغهای هدایت را می شکستند، و به رسولان دلسوز خود پشت
می کردند و گاه آنها را می کشتند.
«اینجا بود که خداوند آنها را گرفت و کیفر داد» (فاخذهم الله).
«زیرا او قوی و شدید العقاب است» (انه قوی شدید العقاب).
در جای رحمت «ارحم الراحمین» است، و در جای خشم و غضب «اشد
المعاقبین».

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۷۳

آیه ۲۷-۳۳

آیه و ترجمه

و لقد ارسلنا موسیٰ بآیتنا و سلطن مبین (۲۳)
الیٰ فرعون و همن و قرون فقالوا سحر کذاب (۲۴)
فلما جاءهم بالحق من عندنا قالوا اقتلوا ابناء الذین امنوا معه و استحيوا نساءهم
و ما کید الکفرین الا فی ضلل (۲۵)
و قال فرعون ذرونی اقتل موسیٰ و لیدع ربه انی اخاف ان یبدل دینکم او ان
یظهر فی الارض الفساد (۲۶)

و قال موسی انی عذت بربی و ربکم من کل متکبر لایؤمن بیوم الحساب (۲۷)
ترجمه :

۲۳ - ما موسی را با آیات خود و دلیل روشن فرستادیم.
۲۴ - به سوی فرعون و هامان و قارون، ولی آنها گفتند او ساحر بسیار دروغگوی است.
۲۵ - هنگامی که حق از سوی ما برای آنها آمد گفتند: پسران کسانی را که با موسی ایمان آورده‌اند به قتل برسانید، و زنانشان را (برای اسارت و خدمت) زنده بگذارید، اما نقشه کافران جزء در گمراهی نیست (و نقش بر آب می‌شود).
۲۶ - و فرعون گفت: بگذارید من موسی را بکشم و او پروردگارش را بخواند (تا نجاتش دهد)! من از این می‌ترسم که آئین شما را دگرگون سازد و یا در این زمین فساد برپا کند!

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۷۴

۲۷ - موسی گفت: من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می‌برم و از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد.

تفسیر:

بگذارید موسی را بکشم!!

به دنبال اشاره‌ای که در آیات قبل پیرامون سرنوشت دردناک اقوام پیشین آمده بود در این آیات به شرح یکی از این ماجراها پرداخته، وانگشت روی داستان موسی و فرعون و هامان و قارون می‌گذارد.
درست است که داستان موسی و فرعون در بسیاری از سوره‌های قرآن تکرار شده، ولی بررسی آن نشان می‌دهد که هرگز جنبه تکراری ندارد، بلکه در هر مورد از زاویه خاصی به آنها نگاه شده است، چنانچه در مورد بحث منظور بیش از همه پیش کشیدن ماجرای مؤمن آل فرعون است و بقیه بیان زمینه‌های است برای این ماجرای مهم.

نخست می‌فرماید: ما موسی را با آیات خود و سلطان مبین فرستادیم
(و لقد ارسلنا موسی بآیاتنا و سلطان مبین).

«به سوی فرعون و هامان و قارون، اما آنها گفتند: او ساحر بسیار دروغگوئی است!» (الی فرعون و هامان و قارون فقالوا ساحر کذاب).
در این‌که میان آیات و سلطان مبین چه تفاوتی است؟ تفسیرهای مختلفی از سوی مفسران بیان شده است:

بعضی آیات را اشاره به دلائل روشن، و سلطان مبین را اشاره به معجزات می‌دانند.
در حالی که بعضی دیگر آیات را اشاره به آیات تورات و سلطان مبین را اشاره به معجزات شمرده‌اند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۷۵

بعضی نیز احتمال داده‌اند که آیات همه انواع معجزات موسی را شامل می‌شود، اما «سلطان مبین» معجزات برجسته او همچون معجزه عصا و ید بیضا است که موجب سلطه آشکار او بر فرعون شد.
بعضی دیگر آیات را به معنی معجزات و سلطان مبین را به معنی سلطه قاهره و نفوذ الهی موسی دانسته‌اند که مانع از قتل او و خاموش ساختن دعوتش گردید.

هیچیک از این تفسیرها مدرک روشنی ندارد، آنچه از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود این است که سلطان مبین معمولاً به معنی دلیل روشن و محکمی است که باعث سلطه آشکار می‌گردد، چنانکه در آیه ۲۱ سوره نمل در داستان سلیمان و هدهد می‌خوانیم: سلیمان می‌گوید: هدهد رانمی‌بینم، او چرا غائب شده؟ من او را کیفر سختی خواهم داد، یا او راذیح می‌کنم و یا سلطان مبین (دلیل روشن) برای غیبت خود بیاورد.

و در آیه ۱۵ سوره کهف می‌خوانیم «لولا یاتون علیهم بسلطان مبین» چرا آنها برای معبودهای خود دلیل روشنی نمی‌آورند؟! «آیات» نیز کرارا در قرآن به معنی معجزات آمده است.

بنابراین تعبیر به «آیات» اشاره به معجزات موسی و سلطان مبین به معنی منطق نیرومند و دلائل دندانشکنی است که موسی در برابر فرعونیان داشت. به هر حال موسی هم مجهز به منطق عقل بود، و هم کارهای خارق‌العاده‌ای که نشانه ارتباط او با عالم ماوراء طبیعت بود انجام می‌داد، ولی موضعگیری سرکشان فرعونی در مقابل او چیزی جز این نبود که او را متهم به سحر و کذب می‌کردند.

اتهام سحر در برابر آیات و معجزات بود، و تکذیب در برابر استدلال‌ات منطقی، و این خود شاهد دیگری است برای تفسیری که در مورد این دو تعبیر

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۷۶

برگزیدیم.

آری همیشه سردمداران کفر برای خنثی کردن دلائل صدق مردان حق بر چسبهای دروغین از این قبیل پیدا می کردند که امروز هم نمونه های فراوانی از آن با چشم خود می بینیم. قابل توجه اینکه نام سه کس در این آیه آمده است که هر کدام مظهر و سمبل چیزی بودند:

«فرعون» سمبل طغیان و سرکشی و حاکمیت ظلم و جور.

«هامان» مظهر شیطننت و طرحهای شیطانی.

و «قارون» مظهر ثروتمند یاغی و استثمارگر که برای حفظ ثروت خویش از هیچ کاری ابا نداشت.

به این ترتیب موسی (علیه السلام) مامور بود به ظلم حاکمان بیدادگر، و شیطننت سیاستمداران خائن، و تعدی ثروتمندان مستکبر پایان دهد و جامعه ای بر اساس عدالت و داد از نظر سیاسی و فرهنگی و اقتصادی بسازد، اما آنها که منافع نامشروعشان در خطر بود سخت به مقاومت برخاستند.

آیه بعد بخشی از طرحهای شیطانی آنها را بازگو کرده، می گوید: هنگامی که حق از نزد ما به سراغ آنها آمد بجای اینکه آن را مغتنم بشمرند به مقابله برخاستند، و گفتند: پسران کسانی را که با موسی ایمان آورده اند به قتل برسانید، و زنانشان را (برای اسارت و خدمت) زنده بگذارید! (فلما جائهم بالحق من عندنا قالوا اقتلوا أبناء الذين آمنوا معه و استحيوا نساءهم). این تعبیر نشان می دهد که مساءله قتل فرزندان پسر و زنده نگه داشتن دختران تنها در دوران قبل از تولد موسی (علیه السلام) نبوده، بلکه بعد از قیام و نبوت او نیز

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۷۷

این کار تکرار شد، آیه ۱۲۹ سوره اعراف نیز شاهد این مدعا است که بنی اسرائیل به موسی (علیه السلام) گفتند: اودینا من قبل ان تاتینا و من بعد ما جئتنا: پیش از آنکه بیائی و بعد از آنکه آمدی در هر دو زمان ما را آزار کرده و می کنند. این سخن را بنی اسرائیل بعد از مساله توطئه قتل فرزندان مؤمنان از سوی فرعونیان بیان کردند.

به هر حال این یک نقشه شوم و مستمر حکومتهای شیطانی است که نیروهای فعال را به نابودی می کشانند و نیروهای غیرفعال را برای بهره کشی زنده نگه

می‌دارند، و چه جای تعجب که این نقشه هم قبل از تولد موسی در میان بنی اسرائیل که به صورت بردگانی در دست فرعونیان بودند عملی شده باشد و چه بعد از قیام موسی (علیه السلام) این یک حرکت ضد انقلابی بود تا نیروهای بنی اسرائیل را شدیداً سرکوب کند و هرگز نتوانند قد علم نمایند. اما قرآن در پایان آیه می‌افزاید نقشه‌های کافران جز در ضلالت و گمراهی نیست - تیرهائی است که در تاریکی جهل و ضلال پرتاب می‌کنند و به سنگ می‌خورد (و ما کید الکافرین الا فی ضلال). و از آنجائی که هرگز باور ندارند فاجعه‌ها دامنگیرشان می‌شود، این مشیت الهی است که نیروهای حق سرانجام بر نیروی باطل غلبه کنند. درگیری و نزاع میان موسی (علیه السلام) و پیروانش از یکسو، و فرعون و طرفدارانش از سوی دیگر بالا گرفت، و حوادث بسیاری در این میان واقع شد که قرآن در این مقطع از بحث از ذکر آنها صرف‌نظر می‌کند، و برای رسیدن به هدف خاصی که بعداً خواهیم دانست به سراغ این نکته می‌رود که وقتی کار بجای باریکی کشید فرعون برای جلوگیری از پیشرفت حرکت انقلابی موسی (علیه السلام) تصمیم بر قتل او گرفت، ولی گویا مشاوران و ملاء او مخالفت می‌کردند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۷۸

قرآن می‌گوید: فرعون گفت: بگذارید من موسی را به قتل برسانم و او پروردگارش را بخواند تا نجاتش دهد! (و قال فرعون ذرونی اقتل موسی و لیدع ربه). از این تعبیر استفاده می‌شود که اکثریت مشاوران که مانع قتل موسی بودند یا لاقابل بعضی از آنان به این امر استدلال می‌کردند که با توجه به کارهای خارق‌العاده موسی ممکن است نفرینی کند و خدایش عذاب بر ما نازل کند، اما فرعون مغرور می‌گوید: من او را می‌کشم هر آنچه بادا! البته معلوم نیست انگیزه واقعی اطرافیان و مشاوران در این ممانعت چه بود؟ در اینجا احتمالات زیادی وجود دارد که ممکن است همه آنها باهم صحیح باشد.

نخست ترس از عذاب احتمالی پروردگار. دوم ترس از اینکه موسی بعد از کشته شدن به عنوان یک شهید و قهرمان در هاله‌ای از قدس فرو رود و آئین او مؤمنان و هواخواهان بسیاری پیدا کند،

مخصوصا اگر این ماجرا بعد از داستان مبارزه موسی با ساحران و غلبه عجیب و خارق العاده او بر آنان رخ داده باشد، و ظاهرا چنین است زیرا موسی در نخستین برخورد با فرعون دو معجزه بزرگ خود (معجزه عصا و ید بیضاء) را نشان داده بود، و همین امر سبب شد که فرعون او را ساحر بخواند، و دعوت برای مبارزه با جمع ساحران بنماید، و امیدوار بود از این طریق بتواند بر موسی غلبه کند لذا در انتظار روز موعود به سر می برد.

با این حال دلیلی ندارد که فرعون در این فاصله زمانی تصمیم قتل موسی را گرفته باشد، یا از تبدیل دین و آئین مردم مصر در وحشت فرو رود.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۷۹

خلاصه اینکه آنها معتقد بودند موسی شخصا یک «حادثه» است، اما اگر در آن شرایط کشته شود تبدیل به یک «جریان» خواهد شد، جریانی بزرگ و پر شور که کنترل آن بسیار مشکل خواهد بود.

بعضی دیگر از اطرافیان فرعون که دل خوشی از او نداشتند مایل بودند موسی زنده بماند و فکر فرعون را به خود مشغول دارد، تا آنها آسوده خاطر زندگی کنند و دور از چشم فرعون به سوء استفاده مشغول باشند، چرا که این یک برنامه همیشگی است که اطرافیان شاهان مایلند همیشه فکر آنها مشغول کاری باشد و آنها آسوده خاطر به تاءمین منافع نامشروع خود بپردازند، لذا گاهی دشمنان خارجی را تحریک می کردند تا از شرفراغت شاه در امان بمانند!

سپس فرعون برای توجیه تصمیم قتل موسی دو دلیل برای اطرافیانش ذکر می کند: یکی جنبه به اصطلاح دینی و معنوی دارد، و دیگر جنبه دنیوی و مادی می گوید: «من از این می ترسم که آئین شما را عوض کند! و دین نیاکانتان را بر هم زند!» (انی اخاف ان یبدل دینکم).

«یا اینکه فسادی بر روی زمین آشکار سازد» (او ان یظهر فی الارض الفساد) اگر سکوت کنم آئین موسی به سرعت در اعماق قلوب مردم مصر نفوذ می کند، و آئین مقدس بت پرستی که حافظ قومیت و منافع شما است جای خود را به یک آئین توحیدی بر ضد شما می دهد!

و اگر امروز سکوت کنم و بعد از مدتی اقدام به مبارزه با موسی نمایم

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۸۰

هواخواهان بسیاری پیدا می کند و درگیری شدیدی به وجود می آید که مایه

خونریزی و فساد و نا آرامی در سطح کشور خواهد بود، بنابراین مصلحت این است که هر چه زودتر او را به قتل برسانم.

البته «دین» از دریچه فکر فرعون چیزی جز پرستش او و یا بتهای دیگر نبود، آئینی در مسیر تخدیر و تحمیق مردم، و وسیله‌ای برای مقدس شمردن سلطه جابرانه آن مرد خونخوار!

و «فساد» نیز از نظر او به وجود آمدن یک انقلاب ضد استکباری برای آزاد ساختن توده‌های اسیر و دربند و محو آثار بت پرستی و احیای توحید بود. و همیشه جباران و مفسدان برای توجیه جنایات خود و مبارزه با مردان خدا به این دو بهانه دروغین دست زده‌اند که هم امروز نیز نمونه‌هایش رادر گوشه و کنار دنیا با چشم خود می‌بینیم.

اکنون ببینیم موسی (علیه السلام) که ظاهراً در آن مجلس حضور داشت چه عکس‌العملی نشان داد؟ قرآن در آیه بعد می‌گوید:

«موسی گفت: من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می‌برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد!» (و قال موسی انی عذت بری و ربکم من کل متکبر لا یومن بیوم الحساب).

موسی این سخن را با قاطعیت و اطمینانی که مولود از ایمان نیرومند و اتکای او بر ذات پاک پروردگار بود بیان کرد و نشان داد که از چنین تهدیدی ترسی به خود راه نداده است.

این گفتار موسی (علیه السلام) به خوبی نشان می‌دهد افرادی که دارای این دو ویژگی باشند آدمهای خطرناکی محسوب می‌شوند: «تکبر» و «عدم ایمان به روز قیامت» و باید از چنین افرادی به خدا پناه برد!

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۸۱

تکبر سبب می‌شود که انسان جز خود و افکار خودش را نبیند، آیات و معجزات خدا را سحر بخواند، مصلحان را مفسد، و اندرز دوستان و اطرافیان را محافظه‌کاری و ضعف نفس بشمرد!

و «عدم ایمان به روز حساب» سبب می‌شود که هیچ حسابی در برنامه و کار او نباشد، و حتی در برابر قدرت نامحدود پروردگار، با قدرت بسیار ناچیزش به مبارزه برخیزد، و به جنگ پیامبران او برود، چرا که حسابی در کار نیست. اکنون ببینیم سرانجام این تهدید فرعون به کجا منتهی شد؟ آیات بعد پرده از روی این مسأله بر می‌دارد و چگونگی نجات موسی را از چنگال آن مرد مغرور

آیه ۲۸-۲۹

آیه و ترجمه

و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمنه اتقتلون رجلا ان یقول ربی الله و قد جاءکم بالبینت من ربکم و ان یک کذبا فعلیه کذبہ و ان یک صادقایصبعکم بعض الذی یعدکم ان الله لا یهدی من هومسرف کذاب (۲۸)
یقوم لکم الملك الیوم ظہرین فی الارض فمنینصرنا من باس الله ان جاءنا قال فرعون ما اریکم الا ما اری و ما اهدیکم الا سبیل الرشاد (۲۹)
ترجمه :

۲۸ - مرد مومنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت گفت، آیامی خواهید کسی را به قتل برسانید بخاطر اینکه می گوید پروردگار من الله است در حالی که دلائل روشنی از سوی پروردگارتان آورده، اگر دروغگو باشد دروغش دامن خود او را خواهد گرفت، و اگر راستگو باشد (لا اقل) بعضی از عذابهای را که وعده می دهد به شما خواهد رسید، خداوند کسی را که اسرافکار و بسیار دروغگو است هدایت نمی کند.
۲۹ - ای قوم من! امروز حکومت از آن شماست، و در این سرزمین پیروزید، اگر عذاب الهی به سراغ ما آید، چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟! فرعون گفت: من

جز آنچه را معتقدم به شما ارائه نمی دهم، و شما را جز به طریق حق و پیروزی دعوت نمی کنم (دستور همان قتل موسی است).

تفسیر:

آیا کسی را به خاطر دعوت به سوی خدا می کشند؟!

از اینجا فراز دیگری از تاریخ موسی (علیه السلام) و فرعون شروع می شود که در قرآن مجید تنها در این سوره مطرح شده است و آن داستان مؤمن آل فرعون است، که از نزدیکان فرعون بود دعوت موسی (علیه السلام) را به توحید پذیرفت ولی ایمان خود را آشکار نمی کرد، زیرا خود را موظف به حمایت حساب شده از موسی (علیه السلام) می دید، هنگامی که مشاهده کرد با خشم شدید فرعون جان موسی (علیه السلام) به خطر افتاده مردانه قدم پیش نهاد و با

بیانات مؤثر خودتوطئه قتل او را بر هم زد.

در نخستین آیه می‌فرماید: مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را کتمان می‌کرد گفت: آیا می‌خواهید کسی را به قتل برسانید بخاطر این که می‌گوید پروردگار من «الله» است؟! (و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه اتقتلون رجلا ان یقول ربی الله).

در حالی که معجزات و دلایل روشنی از سوی پروردگارتان با خود آورده است (و قد جائکم بالبینات من ربکم).

آیا شما می‌توانید معجزات او را مانند معجزه عصا و ید بیضا انکار کنید؟ آیا همه با چشم خود غلبه او را بر ساحران ندیدید تا آنجا که ساحران در برابر او تسلیم شدند، و به تهدیدهای ما گوش ندادند، و جان خود را بر سر ایمانشان به خدای موسی (علیه السلام) نهادند؟ آیا به راستی چنین کسی را می‌توان ساحر خواند؟! خوب فکر کنید، دست به کار عجولانه و شتابزده‌ای نزنید، و در عاقبت کار

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۸۴

خود درست بیندیشید و گرنه پشیمان خواهید شد.

از همه اینها گذشته از دو حال خارج نیست: «اگر او دروغگو باشد دروغش دامن خود او را خواهد گرفت، و اگر راستگو باشد لااقل بعضی از عذابهای را که وعده می‌دهد دامن شما را خواهد گرفت» (و ان یک کاذبا فعلیه کذبہ و ان یک صادقا یصبکم الذی یعدکم).

خلاصه اگر او دروغگو است دروغ فروغی ندارد، سرانجام مشیت او باز می‌شود و رسوا می‌گردد، و به کیفر دروغ خود گرفتار خواهد شد، اما این احتمال نیز وجود دارد که راستگو باشد و از سوی الله مأموریت دارد، بنابراین وعده‌های عذاب او خواه ناخواه به وقوع می‌پیوندد، با این حال کشتن او از عقل و درایت دور است.

سپس افزود: «خداوند کسی را که اسرافکار و بسیار دروغگو است هدایت نمی‌کند» (ان الله لا یهدی من هو مسرف کذاب).

اگر موسی راه تجاوز و اسراف و دروغ را پیش گرفته باشد مسلماً مشمول هدایت الهی نخواهد شد، و اگر شما چنین باشید شما نیز از هدایتش محروم خواهید گشت.

این عبارت اخیر گرچه دو پهلوی است، اما پیدا است که نظر مؤمن آل فرعون بیان حال فرعونیان بوده، ولی به هر حال تکیه او بر ربوبیت «الله» در این

عبارت و عبارت بعد بیانگر این واقعیت است که فرعون یا لااقل گروهی از فرعونیان بطور اجمال اعتقادی به «الله» داشته‌اند، و گر نه این تعبیرات نشانه ایمان او به خدای موسی و همکاری با بنی اسرائیل محسوب می‌شد و با اصول تقیه تاکتیکی که او در پیش گرفته بود سازگار نبود. در اینجا دو سؤال از سوی بعضی از مفسران مطرح شده است: نخست اینکه اگر موسی (علیه السلام) دروغگو باشد دروغش تنها به زیان خود او

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۸۵

تمام نمی‌شود بلکه دامن جامعه را نیز می‌گیرد زیرا باعث انحراف آنهاست. دیگر این که اگر راستگو باشد تمام تهدیدهای او تحقق خواهد یافت نه پاره‌ای از آنها.

در پاسخ سؤال نخست می‌توان گفت که منظور فقط مجازات دروغ است که تنه‌ها دامن دروغگو را می‌گیرد، و عذاب الهی برای دفع شر او کافی است، چگونه ممکن است کسی بر خدا دروغ ببندد و خدا او را به حال خود واگذارد تا مایه گمراهی مردم شود؟!

و در پاسخ سؤال دوم می‌توان گفت: منظور این است که او شما را تهدید به عذابهای دنیا و آخرت می‌کند بنابراین اگر راستگو باشد قسمتی از آن که مربوط به دنیا است هم اکنون دامن شما را خواهد گرفت، یا این که منظور بیان حداقل است که اگر همه سخنان او را باور نکنید لااقل ممکن است بخشی از آن صدق باشد.

به هر حال مؤمن آل فرعون ضمن این سخنان از چند طریق برای نفوذ در فرعون و اطرافیان او وارد شد:

نخست این که عمل موسی (علیه السلام) درخور چنین عکس العمل شدیدی نیست.

دیگر این که فراموش نکنید او با خود دلائلی دارد که ظاهر آن موجه به نظر می‌رسد، و مبارزه با چنین مردی خطرناک است.

سوم اینکه نیازی به اقدام شما نیست، چرا که اگر دروغگو باشد خدا کار او را می‌سازد، اما این احتمال را هم بدهید که راست بگوید و خدا کار ما را بسازد! مؤمن آل فرعون به این مقدار هم قناعت نکرد و باز ادامه داد، بالحنی

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۸۶

دوستانه و خیرخواهانه آنها را مخاطب ساخته، چنین گفت: «ای قوم من! امروز حکومت در این سرزمین پهناور مصر به دست شما است، و از هر نظر غالب و پیروزید، این نعمتهای فراوان را کفران نکنید، اگر عذاب الهی به سراغ ما آید چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟!» (یا قوم لکم الملک الیوم ظاهریں فی الارض فمن ینصرنا من باس الله ان جائنا).

این احتمال نیز وجود دارد که منظور وی این بوده: شما امروز همه گونه قدرت در دست دارید و هر تصمیمی بخواهید درباره موسی (علیه السلام) می گیرید، ولی مغرور این قدرت نشوید، و پیامدهای احتمالی آن را فراموش نکنید.

این سخنان ظاهرا در «اطرافیان فرعون» بی اثر نبود، آنها را ملایم ساخت، و از خشمشان فرو کاست.

ولی فرعون در اینجا سکوت را برای خود جایز ندید کلام او را قطع کرده چنین گفت: «مطلب همان است که گفتم» من جز آنچه را که معتقدم به شما دستور نمی دهم به آن معتقدم که موسی حتما باید کشته شود و راهی غیر از این نیست! (قال فرعون ما اریکم الا ما اری). «و بدانید من شما را جز به طریق حق و پیروزی دعوت نمی کنم!» (و ما اهدیکم الا سبیل الرشاد) و چنین است حال همه جباران و طاغوتها در طول تاریخ، و در گذشته و امروز که همیشه رای صواب را رای خود می پندارند و به احدی اجازه اظهار نظر در برابر رای خود نمی دهند، آنها به پندارشان عقل کل هستند، و دیگران مطلقا عقل و دانشی ندارند! و این نهایت جهل و حماقت است.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۸۷

نکته‌ها

۱ - مؤمن آل فرعون که بود؟

از آیات قرآن همین قدر استفاده می شود که او مردی بود از فرعونیان که به موسی ایمان آورده بود اما ایمان خود را مکتوم می داشت، در دل به موسی عشق می ورزید و خود را موظف به دفاع از او می دید.

او مردی بود هوشیار و دقیق و وقت شناس و از نظر منطق بسیار نیرومند و قوی که در لحظات حساس به یاری موسی شتافت، و چنانکه در دنباله این آیات خواهد آمد او را از یک توطئه خطرناک قتل رهایی بخشید.

اما در روایات اسلامی و سخنان مفسران توصیفات بیشتری درباره او آمده

است.

از جمله اینکه بعضی گفته‌اند: او پسر عمو یا پسر خاله فرعون بود، و تعبیر به آل فرعون را نیز شاهد بر این معنی دانسته‌اند زیرا تعبیر به آل معمولاً در مورد خویشاوندان به کار می‌رود هر چند در مورد دوستان و اطرافیان نیز گفته می‌شود. بعضی دیگر او را یکی از پیامبران خدا بنام «حزبیل» یا «حزقیل» می‌دانند.

بعضی روایت کرده‌اند که او خازن (سرپرست خزائن و گنجینه‌های) فرعون بوده است.

از ابن عباس نقل شده که در میان فرعونیان تنها سه کس به موسی ایمان.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۸۸

آوردند: مؤمن آل فرعون، و همسر فرعون و آن مردی که قبل از نبوت موسی به او خبر داد که فرعونیان تصمیم دارند تو را به خاطر قتل یکی از اتباعشان به قتل برسانند و هر چه زودتر از مصر بیرون رو (قصص - ۲۰).

ولی قرائتی در دست است که نشان می‌دهد بعد از ماجرای موسی با ساحران گروه قابل ملاحظه‌ای به موسی ایمان آوردند و ظاهر این است که ماجرای مؤمن آل فرعون بعد از جریان ساحران بود.

بعضی نیز احتمال داده‌اند که او از بنی اسرائیل بوده که در میان فرعونیان می‌زیسته و مورد اعتمادشان بوده است، ولی این احتمال بسیار ضعیف به نظر می‌رسد چرا که با تعبیر «آل فرعون»، و همچنین «(یا قوم)» (ای قوم من) سازگار نیست، ولی به هر حال نقش مؤثر او در تاریخ موسی و بنی اسرائیل کاملاً روشن است، هر چند تمام خصوصیات زندگی او امروز برای ما روشن نیست.

۲ - تقیه یک وسیله مؤثر مبارزه

«تقیه» یا «کتمان عقیده باطنی» بر خلاف آنچه بعضی می‌پندارند به معنی ضعف و ترس و محافظه کاری نیست، بلکه غالباً به عنوان یک وسیله مؤثر برای مبارزه با زورمندان و جباران و ظالمان مورد استفاده قرار می‌گیرد، کشف اسرار دشمن جز از طریق افرادی که از روش تقیه استفاده می‌کنند ممکن نیست. ضربات غافلگیرانه برپیکره دشمن جز از طریق تقیه و کتمان نقشه‌ها و طرحهای مبارزه صورت نمی‌گیرد.

و مؤمن آل فرعون نیز تقیه‌اش برای خدمت به آئین موسی (علیه السلام) و دفاع

از حیات او در لحظات سخت و بحرانی بود، چه چیز از این بهتر که انسان فرد مؤمنی در دستگاه دشمن داشته باشد که تا اعماق تشکیلات او نفوذ کند، و از همه چیز با خبر گردد و به موقع دوستان را در جریان بگذارد، و حتی در موقع لزوم

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۸۹

در فکر جباران نفوذ کند و نقشه‌های آنها را دگرگون سازد؟! آیا اگر مؤمن آل فرعون از روش تقیه استفاده نمی‌کرد هرگز توانائی انجام این خدمات را داشت؟

لذا در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: التقیه دینی و دین آبائی، و لا دین لمن لا تقیه له، و التقیه ترس الله فی الارض، لان مؤمن آل فرعون لو اظهر الاسلام لقتل: «تقیه دین من و دین پدران من است، کسی که تقیه ندارد دین ندارد، تقیه سپر خداوند در روی زمین است، چرا که اگر مؤمن آل فرعون ایمان خود را اظهار داشته بود کشته می‌شد».

مخصوصاً در زمانی که جمعیت مؤمنان در منطقهای در اقلیت باشند و در چنگال اکثریتی بی‌منطق و بیرحم گرفتار شوند هیچ عقلی اجازه نمی‌دهد که با اظهار ایمان جز در مورد ضرورت نیروهای فعال خود را به هدر دهند، بلکه باید در این مقطع خاص با کتمان عقیده نیروها را متشکل و متمرکز و برای قیام نهائی آماده سازند.

شخص پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در آغاز قیامش در مدت چند سال دعوت پنهانی داشت و از همین روش استفاده می‌کرد، و بعد از مدتی که یارانش فزونی گرفتند و هسته بندی اصلی محکم شد اسلام را رسماً اعلام نمود.

در میان پیامبران دیگر ابراهیم (علیه السلام) با تمام شجاعت و قهرمانی که داشت به هنگام تصمیم بر شکستن بتها از روش تقیه استفاده کرد و برنامه خود را از بت پرستان کتمان نمود، و گر نه هرگز موفق نمی‌شد.

ابو طالب عموی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) شاید تا آخر عمر روش تقیه را از دست نداد، تنها در مقطعی خاصی ایمان خود را آشکار ساخت، ولی در مواقع دیگر صریحاً چیزی نمی‌گفت تا بتواند نقش مؤثر خود را در حفظ جان پیامبران (علیهم السلام).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۹۰

در مقابل بت پرستان لجوج و بیرحم و کینه توز ایفا کند. به هر حال آنچه بعضی از جاهلان و ناآگاهان پنداشته‌اند که تقیه مخصوص مذهب شیعه است، یا تقیه نشانه ضعف و زبونی است، کاملاً بی اساس و دور از منطق است، تقیه در تمام مکتبها بدون استثنا وجود دارد. برای توضیح بیشتر به جلد دوم همین تفسیر صفحه ۳۷۳ (ذیل آیه ۲۸ آل عمران) و جلد یازدهم صفحه ۴۲۳ (ذیل آیه ۱۰۶ سوره نحل) مراجعه فرمائید.

۳ - صدیقون کیانند؟

در بعضی از روایات از پیغمبر گرامی اسلام نقل شده: الصدیقون ثلاثه «حبیب النجار» مؤمن آل یس الذی یقول «فاتبعوا المرسلین اتبعوا من لا یسالکم اجرا» و «حزقیل» مؤمن آل فرعون و «علی بن ابی طالب» (علیه السلام) و هو افضلهم: «نخستین تصدیق کنندگان (پیامبران بزرگ سه کس بودند: حبیب نجار، مؤمن آل یس همان کسی که به مردم انطاکیه) می گفت از فرستادگان خدا پیروی کنید، از کسانی پیروی کنید که پاداشی از شما نمی خواهند و خودهدایت یافته‌اند، و حزقیل مؤمن آل فرعون، و علی بن ابی طالب (علیه السلام) و او از همه برتر است».

این حدیث هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت به چشم می خورد. و به راستی این هر سه در بحرانیترین لحظات به پیامبران الهی ایمان آوردند و پیشگام و پیشقدم بودند و شایسته نام صدیقند، آنها در راس کسانی قرار دارند که پیامبران الهی را تصدیق کردند، مخصوصاً علی (علیه السلام) که از آغاز عمر تا پایان همواره یار و یاور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، و در حیات پیامبر و حتی بعد از رحلت او فداکاری و ایثارگری را به آخرین حد ابراز داشت.

